در تاریخ ۰۶ اردیبهشت ۱۴۰۰
صلاة المسافر

جلسه 176

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی صحیحه اسماعیل بن بزیع

مقام دوم در روایات، بحث در خصوص صحیحه محمد بن اسماعیل بن بزیع است. از عبارت مرحوم شیخ اعظم انصاری (ره) استفاده می‌شود که تنها مستند قائلین به وطن شرعی همین روایت است:

«وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْصُرُ فِي ضَيْعَتِهِ- فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَنْوِ مُقَامَ عَشَرَةِ أَيَّامٍ- إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ فِيهَا مَنْزِلٌ يَسْتَوْطِنُهُ- فَقُلْتُ مَا الِاسْتِيطَانُ- فَقَالَ أَنْ يَكُونَ لَهُ فِيهَا مَنْزِلٌ يُقِيمُ فِيهِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ- فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ يُتِمُّ فِيهَا مَتَى دَخَلَهَا قَالَ وَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ أَنَّهُ صَلَّى فِي ضَيْعَتِهِ فَقَصَّرَ فِي صَلَاتِهِ قَالَ أَحْمَدُ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً- أَنَّ ضَيْعَتَهُ الَّتِي قَصَّرَ فِيهَا الْحَمْرَاءُ.»[1]

در روایت از امام (علیه السلام) در مورد شخصی که از وطن خود به ضیعه –باغچه یا مزرعه- می‌رود سؤال شده‌است که باید نماز را شکسته یا تمام بخواند؟ امام (علیه السلام) فرمودند: اگر قصد اقامت ده روز ندارد، نماز را قصر بخواند.

سپس در ادامه استثنائی را ذکر نموده و می‌فرمایند: مگر این‌که این شخص در آن ضیعه منزلی داشته باشد که در آن استطیان نموده باشد.

سپس راوی در مورد معنای استیطان از امام (علیه السلام) سوال می‌کند. ایشان می‌فرمایند: استیطان یعنی منزلی داشته باشد و در آن شش ماه اقامت نموده‌است که در این صورت هر زمان که به آن ضیعه وارد شد، باید نماز را تمام بخواند.

کلام مرحوم شیخ انصاری(ره)

مرحوم شیخ اعظم انصاری (ره) نسبت به این روایت می‌فرماید: از آن‌جا که محققین در معنای این روایت اختلاف دارند، لذا ما مفصل به آن پرداخته‌ایم. ایشان قائلین و احتمالات موجود در روایت را ذکر و در ادامه نظر خود را نیز بیان نموده‌اند.

به نظر مرحوم شیخ انصاری (ره) از این روایت استفاده می‌شود که شخص باید در وطن شرعی منزل ملکی داشته باشد. اما علت استفاده این مطلب وجود «لام» در عبارت «إلا أن يكون له فيها منزلٌ» نیست؛ برای این‌که «لام» حقیقت در ملکیت نیست بلکه حقیقت در اختصاص می‌باشد.

به نظر ایشان لزوم وجود منزل ملکی به این جهت است که فرض روایت به جهت تعبیر «إلا أن یکون له فیها منزلٌ یستوطنه» استیطان در ضیعه است و استطیان در ضیعه تنها به سبب وجود منزل محقق می‌شود.

به تعبیر ما اگر شخصی قصد استیطان در ضیعه را داشته باشد، این مسئله ملازمه عادی یا عرفی با وجود منزل ملکی در آن مکان دارد؛ لذا اگر واقعاً منزل ملکی لازم نباشد، امام (علیه السلام) باید می‌فرمودند: «إلا أن یستوطنها» نه این‌که بفرمایند: «إلا أن یکون له منزلٌ یستوطنها.» پس معلوم می‌شود منزل ملکی در ضیعه معتبر است. ایشان در ادامه «فافهم» نیز دارند.[2]

کلام مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی(ره)

مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی (ره) در کتاب «صلاة المسافر»[3] در رد کلام مرحوم شیخ (ره) می‌فرماید: ذکر کلمه منزل در کلام امام (علیه السلام) از باب قیدیت نیست یعنی مقصود ایشان این نیست که استیطان را به وجود منزل تقیید نمایند، بلکه طبیعت امر چنین است که اگر شخصی قصد داشته باشد در محلی شش ماه بماند، باید منزل داشته باشد و بدون منزل امکان ندارد؛ در نتیجه به نظر ایشان از روایت نه تنها اعتبار منزل ملکی بلکه منزل غیر ملکی نیز استفاده نمی‌شود.

به نظر ایشان استطیان ملازمه عرفی با سکوت در منزل ندارد، بلکه حتی این شخص هر چند خصوصاً در زمستان مشکل است اما در ضیعه می‌تواند بدون وجود خیمه نیز استطیان نماید. به نظر ایشان مرحوم شیخ انصاری (ره) نیز به این مسئله تفطن داشته‌اند لذا در انتهای عبارت «فافهم» به کار برده‌اند.[4]

در مقابل فرمایش ایشان این امکان وجود دارد که «فافهم» مذکور در کلام مرحوم شیخ انصاری (ره) ناظر به این مطلب باشد که هر چند میان استیطان و وجود منزل ملازمه وجود دارد، اما چه وجهی دارد که بگوئیم این منزل باید ملکی نیز باشد. به نظر ما این احتمال اقوی و أظهر است.

قول اول در تفسیر صحیحه ابن بزیع

مرحوم شیخ انصاری (ره) و مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی (ره) در مورد این روایت می‌گویند: در تفسیر این روایت سه احتمال و قول وجود دارد:

قول اول: مرحوم صدوق (ره) و جماعتی: ظاهر کلام صدوق (ره) برخلاف مشهور این است که در هر سال باید شش ماه در آن مکان بماند.

اما مشهور می‌گویند به صورت کلی اگر شخصی شش ماه در مکانی ماند، آن مکان وطن شرعی او است و اگر بعداً از آن محل مرور نمود، باید نماز را تمام بخواند. دلیل قول اول این است که «یستوطنه» و «یقیمُ» فعل مضارع بوده و ظهور در استمرار دارند.

مرحوم شیخ (ره) این نظریه را رد نموده و می‌فرماید: مختار مشهور صحیح بوده و لازم نیست در هر سال شش ماه اقامت داشته باشد. مرحوم شیخ (ره) طبق ترتیبی که ما برای کلام ایشان در نظر گرفتیم، چهار مطلب در رد قول اول ذکر نموده‌اند:

مطلب اول: در تعبیر «یستوطنه» و استطیان که در روایت ذکر شده‌است دو احتمال وجود دارد:

الف- مراد استطیان منزل باشد یعنی آن محل به عنوان مقر و محل اقامت او باشد.

ب- مراد انتخاب آن مکان به عنوان وطن دوم یا سوم باشد. برخی طبق این احتمال، وطن اتخاذی را از روایت استفاده نموده‌اند.

مرحوم شیخ (ره) می‌فرماید: احتمال اول صحیح است؛ برای این‌که اگر شخصی قصد داشته باشد محلی را مقر برای خود قرار دهد، تطبیق آن یا بر ماضی و یا بر استقبال است.

اما این حالت بر زمان حال قابل تطبیق نیست برای این‌که بعد از اقامت شش ماه و یا در بدو شروع اقامت به این شخص نمی‌گویند در این مکان اقامت نموده و آن‌را اتخاذ کرده‌ای.

اما در مورد تطبیق با استقبال مرحوم شیخ (ره) می‌فرماید: این احتمال صحیح نیست برای این‌که امکان ندارد آن‌چه قرار است در آینده محقق در حال حاضر شرط برای تمام خواندن نماز شود.

در نتیجه تطبیق با ماضی متعیّن خواهد شد به این معنا که اگر شخص به مدت شش ماه و یک بار در سال، مقیم آن محل شد کافی است و قول مشهور اثبات می‌شود.

اما اگر بگوئیم مراد از اتخاذ، تلبس به اتخاذ است نیز صحیح نمی‌ّباشد؛ به این جهت که اتخاذ امری تدریجی نیست بلکه امری دفعی می‌باشد.

مطلب دوم: قرینه دیگر بر این‌که مراد از استطیان أخذ آن محل در سابق باشد این است که اگر بخواهیم مراد از استطیان را انتخاب آن محل به عنوان وطن دائمی قرار بدهیم و بگوئیم شخص هر سال قصد دارد به آن محل برود، با فرض سوال سائل مطابقت ندارد؛ برای این‌که سائل از ابتدا به دنبال اطلاع از حکم شخصی بود که از وطن خود خارج شده و به ضیعه رفته و قصد اقامت دائمی نداشته‌است؛ پس مسئله اقامت در هر سال صحیح نیست.

مطلب سوم: در روایت مذکور استیطان به اقامت شش ماه توسط امام (علیه السلام) و در پاسخ به سوال سائل تفسیر شده‌است.

مطلب چهارم: فعل مضارع در روایت مذکور یعنی «أن یقیم» به حسب فرض مسئله در مستقبل استعمال شده‌است؛ چون فرض این است که شخص قصد دارد از منزل خارج شده و به ضیعه برسد. اما این فعل مضارع به حسب این‌که مبدأ اقامت چه زمانی باشد نیست.

این مطلب در استعمالات بسیار زیاد است و همان‌گونه که در ادبیات نیز گفته‌اند گاهی اوقات فعل مضارع استعمال می‌شود اما منسلخ از زمان است و هیچ دلالتی بر زمان ندارد.

این قبیل استعمالات در قرآن کریم نیز بسیار است؛ مثلاً در آیه «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لاَ إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ»[5] مراد از «نوحی» اصل وحی است نه زمان وحی در حال، استقبال و یا حتی استمرار زمانی.

یا در آیه «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالاَتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لاَ يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيباً»[6] مراد از «یبلغون» و «یخشون» زمان حال و آینده نیست؛ خصوصاً این‌که «الذین» مذکور در این آیه، صفت برای «الذین» آیه سابق است که در آیه سابق از

فعل ماضی یعنی «خلوا» استفاده شده‌است؛ پس فعل مضارع برای افرادی که عنوان ماضی نیز برای آن‌ها استفاده شده‌است آمده پس معلوم می‌شود این مضارع منسلخ از زمان است.[7]

خلاصه این‌که مرحوم شیخ (ره) فرمود: اولاً مراد از استیطان منزل است یعنی قصد داشته باشد آن محل را مقر خود قرار بدهد نه وطنش برای این‌که مقر تعیّن در ماضی دارد و حال یا استقبال در آن معنا ندارد.

ثانیاً استیطان به «یقیمُ» معنا شده و «یقیمُ» نیز به معنای اقامت در گذشته است. ثالثاً فعل مضارع در روایت انسلاخ از زمان دارد. در نتیجه تمام این قرائن ما را به سمت نظریه مشهور یعنی کفایت اقامت شش ماه در گذشته هدایت می‌کند.

اشکال و جواب در کلام مرحوم شیخ انصاری(ره)

مرحوم شیخ انصاری (ره) در ادامه دو اشکال را ذکر نموده و از آن‌ها پاسخ می‌دهند:

اشکال اول: هر چند «یستوطنه» ظهور در ماضی دارد، اما در روایت امام (علیه السلام) «یستوطنه» را به «یقیمُ» معنا نموده‌اند و «یقیمُ» ظهور در تلبس فعلی دارد.

به بیان دیگر «یستوطنه» این صلاحیت را داشت که برای ماضی یا استقبال قرار بگیرد اما «یقیم» چنین نیست و نمی‌توان آن‌را برای ماضی و مضارع در نظر گرفت بلکه مقصود از آن تلبس فعلی است. سپس می‌فرماید: شکی نیست که تلبس فعلی به سبب اقامه شش ماه به صورت دائمی در مکان محقق می‌شود.[8]

پاسخ از اشکال اول: اولاً «یقیمُ» تفسیر «یستوطنه» نیست بلکه تفسیر استیطان که معری از هرگونه زمان است می‌باشد؛ برای این‌که در روایت پاسخ امام (علیه السلام) به سوال سائل که در مورد استطیان سوال نموده بود، ذکر شده‌است.

ثانیاً تلبس فعلی در گذشته محقق شده‌است پس لازم نیست اقامت شش ماه در هر سال باشد تا شخص به آن تلبس پیدا نماید؛ برای این‌که مقتضای فعل مضارع چنین است «لأن الفعل هنا مسبوکٌ بالمصدر» و از آن اصل تلبس استفاده می‌شود نه مقدار زمانی که باید تلبس انجام شود.[9]

اشکال دوم: هر چند «یقیم» در تفسیر استیطان آمده‌است، اما تفسیر استیطان به اقامه، بازگشت به تفسیر «یستوطنه» دارد؛ در نتیجه استیطان از معنای اتخاذ مقر خارج شده و به معنای اتخاذ وطن بازمی‌گردد برای این‌که در مورد آن تلبس فعلی امکان دارد.

به بیان دیگر اگر فقط «یقیمُ» را به اقامه معنا کنیم بحث تمام است. اما اگر «یقیمُ» تفسیر استیطان باشد، استیطان هم مربوط به «یستوطنه» است، پس «یقیم» تفسیر برای «یستوطنه» می‌باشد.

در مورد «یستوطنه» نیز مجبور نیستیم آن‌را به «أخذه مقرّاً» تفسیر نمائیم که منطبق بر ماضی و مستقبل نشود؛ بلکه آن‌را به «اخذه اقامةً فی جمیع السنوات» معنا می‌نمائیم که تا آخر عمر و دائماً وجود داشته باشد.

جواب از اشکال دوم: هر چند ظاهر روایت این است که سائل در مورد حقیقت استطیان سوال نموده‌است اما در واقع سوال او از محقِّق استطیان است؛ پس اقامه تفسیر حقیقی استیطان نیست برای این‌که مفهوم استیطان با مفهوم اقامه تفاوت دارد.

به بیان دیگر سائل می‌پرسد «ما الاستیطان؟!» هر چند کلمه «ما» ظهور در حقیقت دارد، اما نمی‌خواهد بگوید حقیقت استیطان چیست بلکه می‌خواهد بگوید محقق استیطان چیست؟ اگر امام (علیه السلام) در پاسخ می‌فرمود محلی را مقر قرار بده، این توهم وجود داشت که مقصود مقر دائمی است؛ در حالی‌که با فرض سائل منافات دارد. لذا سائل از مدت قرار سؤال کرده‌است یعنی «ما الاستیطان؟» یعنی مقدار قرار چه زمانی است؟ امام نیز فرمودند: شش ماه.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] وسائل الشیعة، ج8، ص: 494 و 495.

[2] «و إنّما أطلنا الكلام في ذلك لما رأينا من اختلاف المحقّقين في معنى هذه الرواية، و أنّ المراد به استمرار الاستيطان الفعلي كما عرفت من الصدوق و جماعة من متأخّري المتأخّرين أو تحقّقه و لو في الزمان الماضي، كما هو المشهور المحكيّ عن المبسوط و السرائر و كتب المحقّق و العلّامة و الشهيدين و المحقّق الثاني و غيرهم، فبين من يدّعي أنّ حمل الرواية على الاستمرار الفعلي سخيفٌ جدّاً كما صرّح به شارح الروضة، بل جعل كلام الصدوق مع ظهوره في إرادة الاستمرار مصروفاً إلى مذهب المشهور بقرينة استشهاده بالرواية، و بين من يدّعي كون الرواية في غاية الظهور في إرادة الاستمرار الفعلي، كالمحقّق البهبهاني في شرح المفاتيح، و قد عرفت أنّ مقتضى الإنصاف ترجيح ما استظهره المشهور من الرواية، و يؤيّده قوله عليه السلام في رواية: «إن كان ممّا سكنه أتمّ و إن كان ممّا لم يسكنه فليقصّر» فإنّه ظاهرٌ في كفاية السكنى في الماضي، فتأمّل.» كتاب الصلاة (للشيخ الأنصاري)، ج3، ص: 111 و 112.

[3] كتاب مذكور به قلم یکی از شاگردان ایشان مرحوم سید حسین موسوی علوی خوانساری (ره) نوشته شده‌است و تعابیر آن بسیار محکم و متقن می‌باشد.

[4] «...استشكل عليه شيخنا الأنصاريّ- قدّس سرّه- في كتاب الصلاة، بل اعتبر المنزل الملكيّ لقوله: لو لم يرد منه ملكيّة المنزل لم يكن وجه لاعتبار المنزل في الاستيطان في الضيعة، لأنّ الاستيطان فيها لا يكون إلّا في منزل، فكان يكفي قوله: إلّا أن يستوطنها «1»، إلّا أنّ الظاهر عدم اعتبار المنزل فضلا عن المنزل الملكي، لأنّ السكون في الضيعة لا يلازم السكون في المنزل، لإمكان نصب خيمة، بل يمكن البقاء فيها بلا خيمة و كوخ و إن كان صعبا، خصوصا في الشتاء. نعم طبع المنازل في كلّ سنة في مكان خاص أن يكون له فيها منزل. و على أيّ حال، لا يقتضي المنزل الملكي، و أشار إليه- قدّس سرّه- إلى هذا بقوله:فافهم.» صلاة المسافر (للسيد الأصفهاني)، ص: 69.

[5] الأنبياء، 25.

[6] الاحزاب، 39.

[7] «يبقى الإشكال في استفادتهم من الصحيحة كفاية الإقامة ستّة أشهر في سنةٍ واحدة، مع أنّ ظاهر قوله: «يستوطنه» و قوله: «يقيم» هو ثبوت الإقامة ستّة أشهر على الدوام، فيدلّ على اعتبار كونه ممّا بني على الإقامة فيه دائماً في كلّ سنة، و هذا المعنى هو الذي حكي عن الصدوق قدّس سره تفسير الرواية به، و استظهره منها جماعةٌ من متأخّري المتأخّرين كصاحب المدارك و صاحب المعالم في رسالته و الفاضل الجواد في شرح الجعفريّة و المحدّث المجلسي في بحاره و السيّد في رياضة و الماحوزي في رسالته و المحدّث الكاشاني في المفاتيح، على ما حكي عنهم...» كتاب الصلاة (للشيخ الأنصاري)، ج3، ص: 108 و صلاة المسافر (للسيد الأصفهاني)، ص: 67.

[8] در عبارت مرحوم شیخ باید تصحیح صورت گیرد. اصل عبارت از این قرار است: «لا ريب أنّ التلبّس فعلًا بإقامة ستّة أشهر في مكانٍ مع عدم كونه حين التكلّم في ذلك المنزل ليس عبارةً عن بنائه على إقامة ستّة أشهر على الدوام مع تحقّق إقامته في الماضي.» اما باید به جای «ليس عبارة» عبارت «ليس إلا عبارة» می‌آمد. چون مستشکل درصدد است که اقامت شش ماه را به بناء بر اقامت شش ماه بازگرداند که مستلزم مجاز و محذور نباشد.

[9] «فإن قلت: إنّ قوله: «يستوطنه» و إن كان بنفسه ظاهراً في الماضي؛ لما مرّ من عدم المعنى للحال، و القطع بعدم إرادة الاستقبال، إلّا أنّ تفسير قوله: «يستوطنه» بصيغة «يقيم» التي هي ظاهرة في التلبّس الفعلي؛ لأنّ الإقامة ليس «1» كالاستيطان في عدم صلاحيّته إلّا للماضي أو الاستقبال، و لا ريب أنّ التلبّس فعلًا بإقامة ستّة أشهر في مكانٍ مع عدم كونه حين التكلّم في ذلك

المنزل ليس عبارةً عن بنائه على إقامة ستّة أشهر على الدوام مع تحقّق إقامته في الماضي؛ لتحقّق التلبّس الفعلي بانقضاء جزءٍ من ذلك الفعل و استقبال جزءٍ آخر منه بالبناء على اتّخاذه في المستقبل.قلت: إنّ قوله «يقيم» وقع تفسيراً للاستيطان المصدري العريّ عن ملاحظة الزمان، لا لقوله: «يستوطنه» فكأنه فسّر الاستيطان بالإقامة، فالتلبّس الفعلي بالإقامة إنّما هو في الستّة أشهر، لا أنّ إقامة الستّة أشهر يلاحظ التلبّس بها متجدّداً؛ قضيةً للفعل المضارع؛ لأنّ الفعل هنا مسبوك بالمصدر، فلا يلاحظ فيه إلّا التلبّس الفعلي في الظرف المأخوذ قيداً للمادّة، لا في الزمان المستفاد من الصيغة.» كتاب الصلاة (للشيخ الأنصاري)، ج3، ص: 110.